



۲۰۱۵/۱۲/۱۸

محمد ولی آریا

حقیقت و افسانه

روز شنبه یازدهم دسمبر، زنان عربستان سعودی برای اولین بار در تاریخ کشورشان به پای صندوق های آراء رفتند تا رأی شانرا برای (دو هزار و یکصد دوازده) کرسی شوری شوری های بلدی به صندوق بیندازند که از جمله (شش هزار و نهصد) کاندیدا، (نهصد و هفتاد و نه) نفر زنان هستند.

در ده ها سال اخیر این سومین بار است که مردان سعودی صرفاً برای شوری های بلدی حق رای می یابند، نخستین بار در سال (دو هزار و پنج) و بار ثانی در (دو هزار و یازده) بود.

در این انتخابات کاندیدان زن حق ندارند مستقیماً با رأی دهندگان مرد مواجه شوند تا طرح ها و نیات خویش را برای خدمات شهری ابراز کنند؛ بلکه باید هر دو طرف در دو سوی یک دیوار و یا پرده ای قرار گیرند و از طریق مایکروفون یا پروجکتور کاندیدای زن به ابراز نظر بپردازد و یا این تبادل نظر از طریق فیس بک، توئیتر و یوتوب صورت بگیرد که خانه تکنولوژی غرب آباد و گرنه زنان سعودی در پس پرده سیاه تا ابد بی آوا می ماندند.

شوری های بلدی یگانه ساختمان انتخابی در عربستان سعودی است و یگانه بهره ای که از دموکراسی سیاسی شاید هم دستوری غرب برده است، مصارف گزاف انتخاباتی است که زنان میگویند آنها مصارف گران انتخاباتی را تأمین کرده نمی توانند، زیرا همه پول متعلق به مردان است.

این انتخابات هیچ مناظره ای در محضر مردم را مجاز نمی شناسد، کاندیدان بر طرح ها و انظار رقبا در تلویزیون انتقاد کرده نمی توانند، با خبرنگاران، حق مصاحبه ندارند و در صورت تخلف احتمالاً امتیاز کاندیدا را می بازند.

شوری های بلدی هیچ قدرت تقنینی ندارند، وظیفه آنها صرف بالا بینی بر بعضی مسایل اجتماعی است و کلیه تصامیم بزرگ در دست شاه و مردان کابینه میباشد.

این تمرین یک دموکراسی کمیاب در کشور است که با سلطنت مطلقه و عصبیت کهنه عرب، و یک شریعت خود ساخته، اداره می شود.

در ابتداء می خواستم این مقال را «حقیقت و ریا» عنوان دهم زیرا از این نمایش، جز یک دفع الوقت سیاسی و ریا کارانه، هیچ حقیقتی در بهره یابی زنان از حقوق مسلم انسانی شان نهفته نیافتم، اما با احترام به حوصله کسانی که برای ساختن دریائی، در انتظار قطره های احتمالی نشسته اند و فکر می کنند که برای نوردیدن فواصل عظیم جهانی، پیمودن هر میلی متر یک مؤفقت و قربت بسوی هدف محسوب می شود و چون آرزو ندارم آنان

را به هیچ وجه نا امید کنم، آنرا افسانه خواندم و گرنه در حقیقت، سرابی بیش نیست که منبع این برداشت، نه احساس بد بینی است و نه بی حوصلگی سیاسی، بلکه حقایقی است مسلم که نگرش بر اوضاع و احوال، ما را متیقن از آن می سازد که در عقب این درامه ها، واقعیت های ناگواری از تزویر نهفته است که این مجال دهی های ناچیز شاید هنوز چند قدم نرفته، یا دو باره واپس ستانده شود و محرومان باز مجبور خواهند بود از اول، ملی متر ها را بشمارند، و یا این خزیدن ها چنان کُند خواهد بود که روزی که زنان سعودی از انتخاب شوری های بلدی به انتخاب رئیس بلدی می رسند، فردایش قیامت خواهد شد.

عوامل بین المللی و واقعیت های ملی در ارتباط با حق رأی زنان :

در طرح مسایل ملل، ارزیابی اوضاع ملی از اولویت بیشتر بر خوردار است چه منافع ملی تاکنون برافق های منافع جهانی می چربد، اما این وضعیت در کشور عربستان سعودی به گونه معکوس است، بدین معنی که بنابر منبع و مسیر رژیم در عربستان سعودی، تأثیرات خارجی بر آن بیشتر از انگیزه های داخلی است، نه به این علت که واجد یک دید وسیع جهانی است و ملت را در یک کلیت جهانی می نگرد، بلکه بدان سبب که علایق ملی و مشی سیاسی آن در گرو سیاست های بیرونی به خصوص غرب است، بنابراین باید برای درک اوضاع در این کشور از عوامل بین المللی آغاز کرد.

صرف نظر از آنکه عربستان سعودی چه سان از پیکر امپراطوری کرم خورده عثمانی توسط لارنس انگلیسی جدا ساخته شد، از روز تولدش با وجود یک مطلقیت جابرانه و بی اعتناء به سرنوشت انسان های کشورش و ضدیت با هر نوع آزادی و دموکراسی، با جهان غرب همساز و هم آواز گردیده است . امروز دیده می شود که ثروت های باد آورده نفتی و ذخایر سلاحهای بی ضرورت و طرح های جهانی برای انقیاد کامل جهان در جال های اقتصاد فراملیتی، در پیکر بیمار این رژیم، یک روح هژمونی و بلند پروازی خنثی دمیده است .

با آنکه ما افغانها چون همه مسلمانان جهان، قبله ایمان در آن دیار داریم، اما باید گفت که مردم افغانستان بیشتر از هر ملتی در جهان اسلام در دو دهه اخیر از نتایج سیاست های گمراه رژیم سعودی مجروح و متضرر شده اند. نخست پیاده سازی گروه طالبان و زمینه سازی آن با پطرو دالر ها در زیر چتر رژیم پوشالی و لرزان پاکستان در کشور ما بود که پیوند آن با القاعده باعث گشت که استقلال افغانستان و تمامیت ارضی آن که بعد از دادن یکنیم ملیون شهید و برپادی کشور، از شر شوروی رهیده بود، دوباره مورد تهدید قرار گیرد و در زیر داعیه نا صادق دفع غرب در جهان عرب، درحقیقت افغانستان را به غرب تحفه داد و امروز باز از بطن این سیاست، هیولای دیگری بنام داعش زاده شد که سر نخ آن نیز به دم همان سیاست پیشین بسته است که نتایج آن باز هم برای ملت زخمی و بی نوای افغانستان، سربریدن های هر چه بیشتر مردان و زنان و کودکان بی گناه و معصوم ملت ما است.

از آن جائیکه هنوز نتایج نهائی از این بازی جهانی بدست نیامده است، حال مرغ بی بال دیگری که تا هنوز غرب، بند از پایش کاملاً باز نکرده؛ اما خیال بلند پروازی بر سرش زده است، رژیم ایران است که نفت خدا داد، همچو خون در شاهرگ حیاتش در جریان است که کوچکترین کاهش در تولید و فروش، نفس او را به شمارش

می اندازد و با حمایت از رژیم های ظالمة عراق و ظالم سوریه و مداخلات ناگوار در افغانستان در صدد ساختن یک امپراطوری نامرئی است و با دامن زدن به یک جنگ مذهبی در اطراف خانه خویش، می پندارد که می تواند در میان طوفان زندگی کند. اما چه عربستان سعودی در حمایت کاذب تسنن و چه ایران در تغذیه ناهنجار تشیع، در حقیقت جهان اسلام را در آتشی می سوزانند که در نتیجه آن، جهان ضد اسلام و جهانخواران کهن و نو پا از شعله ناگوار آن، خانه نیات جهان گیرانه شانرا گرم خواهند کرد.

سوال اینجاست که دادن حق رأی در یک انتخابات بیهوده به زنان عرب سعودی، با توجه به طرز العمل مضحک آن و در مقطع کنونی که رژیم سعودی، یمن مسلمان را بمباردمان می کند، جنبش ضد استبداد بشار اسد را انحراف ماهیت داده و آنرا به پارچه هایی تقسیم کرده است و افواه حمایتش از داعش فضای جهان را آکنده است و با داشتن ثروت سرشار، در بش را بر روی پناه گزینان سوریائی بسته است تا جائیکه صدراعظم آلمان به ملتش می گوید، که بانیست با این پناهندگان خوبی کرد، زیرا آنها جرمنی را بر مکه ترجیح داده اند؛ اما در حقیقت این رژیم سعودی است که سر ملل مسلمان را بر پای غرب خم کرده است.

حال که تشت جفا های عربستان سعودی بر مسلمانان از بام افتاده است، به زنان کارت رأی تقسیم کرده تا با یک انتخابات مسخره، برای رژیم خویش بینی خمیری ای درست کند.

اکنون در سٹیج خونین شرق میانه، این دو بازیگر کم ماهر، درامه تراژیدی ای را نا آگاهانه؛ اما سر فراز اجرا می کنند که داستان آنرا سناریو نویسان قوی پنجه با هوشیاری نوشته اند.

در عرصه ملی نیز، دادن حق رأی برای زنان، نه از نیت تحول اجتماعی و نه از قانونیت اصولی و پایدار بر خوردار است. وجود یک ذهنیت حاکم و ترغیب شونده مرد سالار که عوامل متعددی آنرا تشویق می کند، عمده ترین عامل عقب زنی اجتماعی نیمه دیگر نفوس آن کشور است.

عصبیت تاریخی و کهن عرب که با شریعت تأویلی نوین تقویت می شود باعث آن است که زنان از حقوق حقه انسانی و اسلامی خویش محروم گردند؛ اما اگر نیمه این حرمان اجتماعی مولود تفکر کهنه است، میتوان اذعان کرد که نیمه دیگر آن محصول عوامل سیاسی است که رژیم های غیر مردمی در صدد اند به هر وسیله ای ممکن، از کثرت آرای اجتماعی بکاهند و نقش نفوس ملی را در تعیین سرنوشت ملی تخفیف دهند که به مرور زمان تمام این عوامل باز دارنده رشد اجتماعی و سیاسی بهم ترکیب می شوند، و یک ذهنیت اجتماعی منفی و نامطلوب را می سازند.

چنانچه در طی این انتخابات وقتی از خانمی پرسیده می شود که آیا او به یک کاندیدای زن رأی خواهد داد یا به یک مرد، او می گوید: «زنان توانائی خدمات اجتماعی را ندارند، من یک زن هستم و زنان را می شناسم، بنابراین من به یک مرد رأی خواهم داد». چنانچه یک متخصص انستیتوت کشور های عرب خلیج در واشنگتن، پیش بینی می کند که چانس و نقش زنان در این انتخابات نزدیک به صفر خواهد بود.

از لحاظ حقوق اساسی با آنکه این بحث محتاج یک بررسی مطول است؛ اما بصورت مختصر می توان گفت که تا زمانیکه مؤسسات اصلی قدرت سیاسی در یک کشور، دموکراتیزه نشده است و یک قانون اساسی دموکراتیک در جامعه نافذ نباشد و تأسیسات ممثل آرای عامه در جامعه پا نگرفته است و تفکیک و تعادل قوای ثلاثه اجرائی،

تقنینی و قضائی به میان نیامده است و مهمتر از همه تا زمانی که یک آرزومندی صادقانه برای آزادی و تکامل اجتماعی، ریشه نگرفته است، هر نوع نمایش تحول و تغییر، یک صحنه پردازی بی بنیاد خواهد بود که بیشتر از تغییر طبع و نوسان طیب خاطر زمامداران خود کامه منشأ می گیرد و بس.

پایان

